

## مالیات‌های اسلامی خراسان در اواخر عصر اموی (۱۰۰-۱۳۲ق) مروری بر داده‌های فقهی، حدیثی و تاریخی

علی شمس آریان<sup>۱</sup>

مه‌رناز به‌روزی<sup>۲</sup>

دریافت: ۱۳۹۹/۵/۲۴، پذیرش: ۱۳۹۹/۱۲/۲۷، صفحه ۲۳۵ تا ۲۶۰ (مقاله پژوهشی)

### چکیده

مسئله مالی و مالیه از موارد مهم و قابل توجه در تاریخ است. با برآمدن اسلام و بر اساس آموزه‌های قرآنی و سنت پیامبر (ص)، احکام نوینی بر امور اقتصادی جامعه اسلامی حاکم شد. با آغاز فتوح و گسترش قلمرو مسلمانان آنان با مسائل جدیدی مواجه گردیدند که زمینه‌ساز تحولات مهمی در جامعه گردید. سؤال اصلی این پژوهش بررسی مالیات‌های اسلامی خراسان دوران اموی بر اساس داده‌های فقهی، حدیثی و تاریخی است و از آنجا که احکام اقتصادی، مهم‌ترین احکام حکومتی بوده و حکومت امویان نیز یکی از مهم‌ترین حکومت‌های مدعی اسلام در تاریخ است، لذا در این پژوهش به صورت مطالعه موردی احکام اقتصادی صادره توسط حاکمان اموی در بوم خراسان در بازه زمانی سال ۱۰۰ تا ۱۳۲ هجری، مورد بررسی و سنجش مطابقت با آموزه‌های اسلامی قرار گرفته است.

**کلیدواژه‌ها:** اهل ذمه، آموزه‌های اسلامی، قوانین مالیاتی، خراسان، امویان.

۱. دانشجوی دکتری تاریخ اسلام، گروه تاریخ و باستان‌شناسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.  
a.shamsariyan1976@yahoo.com

۲. استادیار گروه تاریخ و باستان‌شناسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران (نویسنده مسئول).  
mehrnaz\_behroozi@yahoo.com

## درآمد

نظام اقتصادی در هر مکتبی از ارکان مهم آن شریعت به شمار می‌آید و بر بینش‌ها و مفاهیم خاص آن مکتب استوار است. در دین اسلام نیز امور اقتصادی و مالی از همان ابتدا مورد توجه بوده و روش خاصی در برخورد با امور اقتصادی برپایه آموزه‌های وحیانی ارائه شده است، که منطبق با بینش و نگرش اسلام به انسان و جهان و هدف نهایی آفرینش است. به عبارتی نظام اقتصادی اسلام منطبق با مباحث اعتقادی و سیاسی و اخلاقی و بر پایه اهداف خاص این دین شکل گرفت. که بخشی از این نظام اقتصادی بر پایه احکامی هستند که در شریعت اسلام وضع شده و قابل تغییر و تبدیل نیست و بخشی نیز بر اساس مقتضیات زمان و البته، با در نظر گرفتن اهداف اقتصادی اسلام از سوی دولت اسلامی می‌تواند وضع و شود.

این‌که از ابتدای تشکیل نخستین حکومت اسلامی توسط پیامبر اسلام (ص) قوانین و مذهب اقتصادی اسلام بر این اساس، چگونه و تا چه میزان منطبق با این بینش و رویکرد ارائه شده و پیش رفته است، محور مطالعات و پژوهش‌های متعددی بوده است. پژوهش حاضر با در نظر گرفتن این موضوع، مالیات‌های اسلامی در عصر اموی (۱۰۰ تا ۱۳۲ هجری قمری) بر اساس داده‌های فقهی، حدیثی و تاریخی در بازه زمانی نیمه پایانی حکومت اموی و در حوزه جغرافیایی ایالت خراسان مورد توجه قرار داده است.

## طرح مسئله

مسائل مالی و اقتصادی از موارد حائز اهمیت در هر جامعه و حکومتی در تاریخ بوده است. در مکتب اسلام نیز این مسئله مورد توجه بوده و مانند دیگر مکاتب بینش و روش خاصی در امور مالی و اقتصادی داشته که برآمده از آموزه‌های وحیانی بود. از این روی، با تشکیل نخستین حکومت اسلامی، بر اساس این آموزه‌ها و سپس سنت نبوی و هماهنگ با رسالت پیامبر، احکام نوینی بر امور اقتصادی جامعه اسلامی حاکم شد. در تمام دوران پیامبر (ص) منطبق با آموزه‌های وحیانی و اهداف عالی اسلام، قوانینی در امور مالی و اقتصادی برقرار و اجرا شد. اما این مسئله که پس از پیامبر و با توجه به شرایط به‌وجود آمده در جامعه اسلامی و اختلافات و مسائلی که در

رأس آن مسئله رهبری جامعه و تبعات آن بود و سپس جریان فتوحات و گسترش قلمرو اسلام و شکل‌گیری شرایط جدید سیاسی، اجتماعی و اقتصادی، امور مالی و اقتصادی چگونه پیش رفته و تا چه اندازه منطبق با اهداف و قوانین اقتصادی اسلام بوده است، مسئله قابل تأملی بود. پژوهش حاضر با توجه به این مسئله و با در نظر گرفتن عصر حکومت امویان که در این عصر قلمرو اسلام، بیش از پیش گسترش یافته و مسلمانان با مسائل جدیدی مواجه گردیدند که زمینه‌ساز تحولات مهمی در جامعه گردید، نیز با توجه به رویکرد و نگرش خاص خلفای اموی، این مسئله را به صورت مطالعه موردی در بازه زمانی نیمه پایانی حکومت امویان که به جهت سیاسی و اجتماعی حوادث حساسی را در قلمرو اسلام شاهد هستیم، مورد بررسی قرار داده است. سؤال اصلی پژوهش مالیات‌های اسلامی و سیاستهای اقتصادی امویان در این بازه زمانی در حوزه جغرافیایی ایالت خراسان است که مورد واکاوی قرار می‌گیرد. خراسان در تاریخ اسلام و ایران دارای اهمیت و جایگاه مهم سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی است تا آنجا که حکومت، اداره و تسلط بر آن هم‌چون یکی از ارکان حاکمیت خلفای اسلامی به شمار می‌رفت.

دربارۀ تاریخ تحولات خراسان آثار مختلفی تألیف شده است؛ اما از آنجا که این پژوهش در نظر دارد میزان انطباق احکام صادره توسط امویان هم‌چون یکی از حکومت‌های مدعی اسلام، با آموزه‌های اسلامی در قلمرو جغرافیایی خراسان هم‌چون یکی از ارکان و پایگاه‌های مهم حکومت اموی را مورد بررسی قرار دهد، از این منظر با تحقیق‌های انجام شده در تاریخ تحولات خراسان، متفاوت است. با این وجود، در بررسی پیشینه تحقیق به معدود پژوهش‌هایی برخوردیم که تا حدی می‌تواند با جنبه‌هایی از این پژوهش ارتباط داشته باشد که عبارتند از: الف) مقالات: مقاله «تأثیر اوضاع اقتصادی - اجتماعی خراسان بر نحوه حکومت امویان در این سرزمین» از عباس پناهی، مقاله «پیامدهای مالیات‌ها و درآمدهای نامشروع بر اقتصاد عصر اموی» تألیف رضا فرامرزنسب و دیگران؛ ب) منابع دسته اول: کتاب «*کتاب الخراج*» یحیی بن آدم القرشی، «*الاموال*» قاسم بن سلام ابو عبید، «*احکام السطانیة*» نوشته علی بن محمد ماوردی، پ) پژوهش‌های معاصر: «*السیاسة المالیه لعمر بن عبدالعزیز*» نوشته قطب ابراهیم محمد، پایان‌نامه کارشناسی ارشد با عنوان «*سیاستهای مالی امویان و تأثیر آن بر تحولات اجتماعی خراسان*» از راضیه میرشکارفرد و پایان‌نامه ارشد «*تأثیر عملکرد والیان اموی در اوضاع سیاسی و اقتصادی*

خراسان» نوشته راضیه صائب.

## ۱. منابع مالی و درآمدی دولت اسلامی

### الف) درآمدهای عمومی یا اموال فیء

هرچند اغلب مورخان و فقها در خصوص مال فیء دیدگاه یکسانی ارائه نکرده‌اند و در مواردی نیز با یکدیگر اختلاف دارند. برای مثال، آیا اموالی که در پی ترس مشرکان از سپاه اسلام و فرارشان به غنیمت مسلمانان درمی‌آید، فیء به شمار می‌رود (علامه حلی، ۱۴۱۹ق، ۹/ ۱۲۰)، یا این که فیء اختصاص به زمین دارد، یا شامل همه اموال، اعم از منقول و غیر منقول می‌شود؟ (خویی، بی تا، ۱۵/ ۳۶۰). بر این مسئله اتفاق نظر دارند که تمامی اموالی که بدون جنگ و نصیب مسلمانان می‌شود جزء اموال فیء به حساب می‌آید، از آن میان می‌توان به جزیه، خراج و عشور اشاره کرد که با توجه به قراردادهای صلح کفار و اهل ذمه باید آن را به مسلمین بپردازند (طوسی، ۱۳۸۷ق، ۲/ ۶۴). علت قراردادن قید قرارداد صلح به این دلیل است که اموالی که از طریق جنگ، از کفار به دست مسلمانان می‌رسد به موجب ظاهر آیه *قُرْآن (قورآن، ۸، ۴۱)* جزء غنائم است و می‌بایست بین محاربین در جنگ پس از اخراج خمس تقسیم گردد (طوسی، ۱۳۸۷ق، ۲/ ۶۴؛ اجتهادی، ۱۳۶۳ش، ۱۷۹).

تا دوران خلافت عمر بن خطاب اموال غنائم چه منقول و چه غیر منقول بین سپاهیان تقسیم می‌شد. اما عمر از تقسیم اموال غیر منقول در میان جنگجویان ممانعت به عمل آورد و همین امر باعث گردید که بعدها فقها در این خصوص اختلاف نمایند و عده‌ای هم‌چون شافعی این اموال را جزء غنائم و متعلق به محاربین قلمداد کنند و برخی دیگر از فقها چون امام مالک این اموال را جزء اموال فیء و متعلق به تمامی مسلمانان به حساب آورند (ماوردی، ۱۳۲۷ش، ۱۲۲). بر اساس روایات امامیه نیز، فیء همان انفال است و علاوه بر اموالی که بدون جنگ و خون‌ریزی از غیر مسلمانان به دست می‌آید، تمامی زمین‌های موات و مخروبه، قطایع و خالصه‌جات شاهان (در صورتی که غصبی نباشد)، نیزارها، درون دره‌ها، میراث‌های بدون وارث و اموال بی‌مالک نیز فیء بوده و اختیار آن به دست پیامبر (ص) و پس از او به دست جانشینان به حق او است (طوسی، ۱۳۹۰ق، ۴/ ۱۳۲؛ محقق حلی، ۱۴۱۳ق، ۶۳).

## ب) جزیه

یکی از موضوعاتی که مورد توجه اسلام قرار گرفته، آزادی پیروان ادیان آسمانی بود. اسلام تا آن جا که امکان داشته جز با پرستش بت‌ها که پرستش آن را متضاد با شرافت انسانی قلمداد کرده با پیروان دیگر ادیان و حتی مجوس، از در مسالمت‌آمیز درآمد. مسلمانان نیز پس از نزول آیه جزیه (توبه / ۲۹) در بدو امر دین اسلام را بر کافران عرضه می‌کردند، و در صورتی که ایمان نمی‌آوردند، می‌توانستند با پرداخت مالیات و هم‌چنین رعایت قوانین مختص اهل ذمه، عقیده، مال و جان و ناموس خود را در ذیل حمایت مسلمانان قرار دهند. آنچه را اهل ذمه بر اساس فرمان خداوند در قرآن می‌بایستی بپردازند، جزیه بود. قراردادهایی هم که در زمان پیامبر (ص) و خلیفه اول با اهل ذمه بسته شده است، حکایت از آن دارد که اهل ذمه فقط در مقابل پرداخت «جزیه» از شرایط اهل ذمه برخوردار می‌گردیدند (توبه / ۲۹).

آنچه را که فقها، درباره جزیه گفته‌اند برگرفته شده از آیه‌ای از قرآن که می‌فرماید: «ای اهل ایمان با هر که از اهل کتاب که ایمان به خدا و روز قیامت نیاورده، حرام خدا و رسول خدا را حرام نمی‌دانند و به دین حق نمی‌گروند بچنگید تا هنگامی که با دست خود با ذلت و خواری جزیه بپردازند» (همان). از جمله این فقیهان محمد حسن النجفی الجواهری است. وی جزیه را مالیاتی می‌داند که حکومت اسلامی از اهل ذمه در مقابل اقامت آنان در سرزمین اسلامی و نیز مصونیت آنان از تعرض دیگران دریافت می‌کند (نجفی جواهری، ۱۴۳۲ق، ۲۱ / ۲۲۷). این مالیات سالیانه فقط از مردهای یهودی و مسیحی و مجوسی و صابی که به آنان اهل ذمه می‌گفتند گرفته می‌شد و زن و کودک از پرداخت آن معاف بودند (حج / ۱۷).

فلسفه گرفتن جزیه این بود که چون مسلمانان با پرداخت انواع وجوه شرعی همانند خمس و زکات به بیت‌المال کمک می‌کردند، از حقوق اجتماعی برخوردار بودند؛ اما اهل ذمه، که از این حقوق استفاده می‌کردند و وجوهی نمی‌پرداختند، لازم بود برای کمک به هزینه امور عمومی و اجتماعی که از آن بهره‌مند می‌شدند، مبلغی به بیت‌المال کمک کنند. به این ترتیب در برابر پرداخت جزیه از تساهل دینی بهره‌وافی داشتند و حتی در مسائل حقوقی و قضایی، جز در مواردی که مخصوص مسلمانان بود، پیرو روسای مذهبی خود بودند (ممتحن، ۱۳۸۱ش، ۲۷۸). قوانین مالی چیزی نبود که پس از غلبه عرب و به تدریج و بر اساس شرایط زمانی به وجود آمده باشد تا

تهمت مورخان غربی چون ولهاوزن، بکر و کایتانی بر این که فقها سازمان‌های دوران خود را به دوره‌های نخست اسلام نسبت داده‌اند صادق آید، این سازمان‌ها در همان ادوار اولیه اسلام رایج بود و فقیهان نیز کاری انجام ندادند جز این که وضع موجود را با قوانین فقهی مطابقت دهند و جایگاه حقوقی برای آن‌ها پیدا کنند (Dennett، ۱۹۵۰م، ۸).

جزیه از قبل از اسلام نیز در میان ملل متمدن رایج بوده به طوری که انوشیروان بر مردم ایران پرداخت آن را مقرر داشت به جز کارکنان دولتی - نگهبانان مرزها - نویسندگان - اشراف - سپاهیان و سایر مردم آن را می‌پرداختند. پرداخت جزیه مشعر بر آن بود که جزیه دهنده از لحاظ اجتماعی جزء طبقات پست باشد. اما نکته حائز اهمیت در خصوص جزیه این است که برابر با دستورات اسلام، نومسلمان می‌بایستی از پرداخت جزیه و خراج معاف شوند چرا که با قبول اسلام از زمره اهل ذمه خارج می‌شدند و به جامعه مسلمین می‌پیوستند (زرین کوب، ۴۴، ۱۳۸۱). تا زمان عبدالملک این قانون رعایت می‌شد؛ اما سپس به دستور حجاج مقرر گردید علاوه بر خراج زمین، از ذمیان مسلمان شده همچنان جزیه بگیرند هرچند با قبول اسلام و به موجب دستورات اسلامی، پرداخت جزیه از گردن‌شان ساقط می‌شد (زرین کوب، ۱۳۷۳ش، ۵۲).

اهل ذمه علاوه بر پرداخت جزیه، مجبور بودند شرایط اهل ذمه را نیز رعایت کنند، در مقابل، مسلمانان نیز متعهد می‌شدند که علاوه بر آزادی اهل ذمه در عقیده، جان و مال آنان را از گزند دشمنان حفظ نمایند (ممتحن، ۱۳۶۸ش، ۱۰۶).

### پ) خراج

منبع درآمد دیگر برای دولت اسلامی خراج بود که از صدر اسلام رواج داشت و سابقه‌اش به دوره ساسانیان می‌رسید. خراج معرب «خَراگ» در زبان پهلوی است که این کلمه ظاهراً از آرامی گرفته شده و مخصوص مالیات اراضی بوده است (Bosworth، 1978م، ۱۰۹۹؛ ممتحن، ۱۳۸۱ش، ۲۸۵). بعد از ساسانیان، مسلمانان اراضی مفتوحه را در قلمرو حکومت اسلامی به مالکان اولیه آن اراضی واگذار می‌کردند و در برابر مالیاتی به نام خراج می‌گرفتند و این عملی بود که پیغمبر (ص) در مورد اراضی خبیر کرده بود. دریافت خراج متفاوت بود، یا از روی مساحت زمین گرفته می‌شد (خراج مساحه) یا از روی محصول (خراج مقاسمه). اما در زمان بنی‌امیه خراج از روی مساحت و با ظلم و جور فراوان، خواه زمین دار بود یا بایر، خراج وصول می‌شد (ممتحن،

۱۳۸۱ ش، ۲۸۵).

جزیه و خراج در سه مورد با یکدیگر برابر و تفاوت دارند و از این جهت هر یک از این دو مالیات احکام مخصوص به خود را دارند. هر دو از کافران و به جهت خوار دانستن آنان دریافت می‌شد، هر دو از اموال «فیء» محسوب می‌شوند و برای رفع نیاز مستحقان به کار می‌رفت، و هر دو از طریق استطاعت مالی واجب می‌شوند و پیش از آن حق تلقی نمی‌شوند (ماوردی، ۱۹۶۶م، ۱/ ۷۶). اما خراج نوعی مالیات زمین بود که تعیین مقدار آن دشوار می‌نمود؛ زیرا زمین‌های عشیره متعلق به مسلمانان در خراسان و ماوراءالنهر با زمین‌های خراج متعلق به بومیان در هم آمیخته بود. عمر بن عبدالعزیز سعی کرد این دو را از هم تفکیک کند و انتقال مالکیت آن‌ها را پیرو قانون سازد تا درآمد خلافت از این جهت تضمین شده و ثابت بماند (خطیب، ۱۳۵۷ ش، ۷۶). دریافت مالیات به این شکل، فقط در مواردی امکان داشت که مسلمانان با مقاومت اهالی روبرو نمی‌شدند و بر اساس توافق طرفین، مالیاتی بر رؤس و زمین‌ها وضع می‌گردید و اهالی در ذمه مسلمان قرار می‌گرفتند. اما در اراضی و شهرهایی که به زور و جنگ گشوده می‌شد، اجرای تدابیر یاد شده امکان نداشت. چرا که اینگونه زمین‌ها جزء غنائم بود و طبق دستورات قرآن و پیامبر می‌بایستی تمام اموال غنائم — چه منقول، چه غیرمنقول — بعد از اجرای قانون خمس در میان سپاهیان تقسیم شود (ابوعبید، ۱۳۵۳ ق، ۵۶). هم‌چنین جزیه حکمی منصوص؛ ولی خراج استنباط شده به اجتهاد است. جزیه در حالتی که کفر استمرار داشته باشد دریافت می‌شود و با قبول اسلام، از شخص برداشته می‌شود در حالی که خراج در هر دو حالت کفر و ایمان دریافت می‌گردد (ماوردی، ۱۹۶۶م، ۱/ ۱۴۲).

بدین منظور فقها زمین‌هایی را که مسلمان تسخیر کرده بودند به چند طبقه تقسیم کردند: زمین‌هایی که مسلمانان آن‌ها را احیاء کرده‌اند. این اراضی مشمول ده یک قرار می‌گیرند و خراج بر آن‌ها جایز نیست. دیگر، اراضی که مالکانش به اسلام گرویده‌اند و خود شایسته‌ترین کسان به مالکیت آن‌ها هستند. سپس اراضی که مسلمانان آن‌ها را به غلبه از مشرکان ستانده‌اند و به تملک خویش درآورده‌اند. در نهایت، اراضی که مشرکان بر سر آن‌ها با مسلمانان صلح کرده‌اند. که این اراضی مشمول خراج هستند (ماوردی، ۱۹۶۶م، ۱/ ۱۴۷).

فقهای صدر اسلام تلاششان مصروف این بود که چگونه راه و رسم معمول را با احکام قرآنی

وفق دهند به خصوص در تقسیم غنائم و زمین در ممالک مغلوب یا در مواردی که می‌خواستند بیش از عشر شرعی از مسلمین یا نو مسلمانانی که در مناطق متصرفی دارای زمین بودند خراج بگیرند که این عمل موجه باشد (لمبتون، ۱۳۷۷ش، ۶۳). از منظر فقهای امامیه، این اراضی به متعلق امام اند نه همه مسلمانان و جزء انفال به شمار می‌آیند (حلبی، ۱۴۰۳ق، ۱/ ۲۶۱). فقهای اهل سنت نیز این زمین‌ها را وقف همه مسلمانان دانسته و گرفتن خراج را لازم شمرده‌اند (ابن‌فراء، ۱۴۰۳ق، ۱/ ۱۶۴).

### ت) زکات

در قوانین اجتماعی اسلام زکات هم‌چون یک وظیفه عبادی معرفی گردید. عبادتی که تخلف از آن تعقیب سیاسی را نیز به دنبال داشت. توجه به ریشه لغوی واژه زکات صراحتاً پیوند این قانون اجتماعی را با سیاست تزکیه نفس در اسلام نشان می‌دهد (زرگری‌نژاد، ۱۳۸۵ش، ۳۵۹). چنان‌که در غالب آیات قرآنی دستور اقامه نماز و پرداخت زکات همراه یکدیگر آمده‌اند (برای نمونه، نک: بقره/ ۲، ۴۳، ۱۱۰، ۸۳). زکات یکی از ارکان دین اسلام است. پیامبر خدا (ص) فرمود: «در اموال حقی جز زکات نیست» (ماوردی، ۱۹۶۶م، ۱/ ۱۱۳). زکات در اموالی واجب است که به خودی خود یا از رهگذر انجام کاری در معرض افزایش قرار دارند. هدف از وجوب زکات نیز پاک شدن اعطا کنندگان و یاری رساندن به دریافت کنندگان است (ماوردی، ۱۹۶۶م، ۱/ ۱۱۳). می‌توان گفت زکات از مهم‌ترین مالیات‌های اسلامی بود که دستگاه خلافت آن را دریافت می‌کرد، هرچند به‌طور دقیق نمی‌توان گفت که حاکمان در هزینه کردن زکات همانند دیگر درآمدهای‌شان، اختیار کامل داشتند (ابوعبید، ۱۳۵۳ق، ۵۹۵)؛ زیرا برابر با دستور قرآن کریم، زکات باید به مصارف خاص (هشت‌گانه) برسد و معمولاً بیش‌تر مصرف آن نیز صرف فقرا می‌شد (ممتحنه/ ۹).

به عبارتی، زکات مالیات محلی است که از مکلفان هر محل دریافت و به نیازمندان همان محل پرداخت می‌شد و از این جهت با سایر درآمدهای حکومت اسلامی متفاوت است (ابوعبید، ۱۳۵۳ق، ۵۹۵). زکات با فلسفه وجودی که برای آن عنوان کرده‌اند، مهم‌ترین منبع درآمد دولت اسلام بود که توانست نقش مهمی در اداره جامعه مسلمانان ایفاء و موفقیت‌های آینده آنان را پایه گذاری کند (اجتهادی، ۱۳۶۳ش، ۳۱۵).



اموالی که زکات در آنها واجب می‌شود شامل دو دسته پیدا و پنهان است. اموال پیدا چیزهایی چون کشت و زرع، میوه و چهارپایان است که امکان پنهان کردنش نیست. اموال پنهان نیز چیزهایی چون طلا، نقره و درآمد حاصل از داد و ستد است که امکان مخفی کردنش هست. مسئولیت متولی زکات تنها در مورد زکات اموال پیدایی است که صاحبان آن موظفند آن را به متولی بپردازند ولی در مورد زکات اموال پنهان مسئولیتی ندارد مگر آن که صاحبان این اموال داوطلبانه بخواهند متولی در توزیع آن به ایشان کمک کند. اموالی که از زکات ستانده می‌شود دربردارنده چهارگونه است: زکات چهارپایان یا ماشیه (شامل شتر، گاو و گوسفند) ثمار (محصولات درختی؛ شامل خرما، انگور و سایر میوه‌های قابل پیمانه و انبار کردن، به دو شرط: بدون صلاح (بسته شدن و از خطر رستن میوه) و رسیدن به حد نصاب، زرع (محصولات زمینی؛ که قابل پیمانه و انبار کردن باشد). طلا و نقره: که از اموال باطنی است (ماوردی، ۱۹۶۶، ۱/ ۱۱۳-۱۱۴).

## ۲. زمینه‌های سیاسی، تاریخی و اجتماعی

ایالت خراسان همواره در طول تاریخ ایران از استانهای مهم این کشور بوده است. در دوران قبل از اسلام و سده‌های نخستین اسلامی، واژه خراسان، حوزه وسیعتری از خراسان کنونی را شامل می‌شده و علاوه بر خراسان فعلی شامل بخشهایی از آسیای میانه و افغانستان نیز می‌شده است (ابن‌عبدربه، ۱۴۰۴ق، ۷/ ۲۵۴). گزارش‌های جغرافی‌نویسان از شهرهای خراسان و ظرفیت‌های اقتصادی آن دلیلی بر اهمیت اقتصادی خراسان بزرگ است، بر این اساس، در خراسان بعضی از شهرها به تولید نوع بخصوصی از کالا و نوعی از معروفیت صنعتی، کشاورزی یا بازرگانی و فراوانی جانوران اهلی و... مشهور بودند؛ به‌طور مثال مرو به تولید ابریشم شهره بود و از آنجا پارچه‌های نیمه ابریشمی و پنبه‌ای صادر می‌شد (مقدسی، ۱۴۱۱ق، ۳۵۶؛ رنجبر، ۱۳۶۳ش، ۲۲۹). هم‌چنین از مرو هم‌چون بهشت دنیا نیز یاد می‌شده است (ابن‌عساکر، ۱۴۱۵ق، ۲/ ۳۵۹).

### الف) منابع ثروت در خراسان

بازار خراسان بسیار پررونق و خراج آن از آب‌آخذ می‌شود و محصولاتش مانند پنبه خوب، خارشتر، جو، سرکه و پارچه‌های گرانبها از این منطقه به دست می‌آید (نامعلوم، ۱۳۶۲ش، ۹۴). نیشابور نیز به تولید پشم و پنبه و انواع پارچه‌های خوب مشهور بود در خصوص بلخ گفته شده: «

از آن منطقه ترنج، نارنج، نیشکر و نیلوفر کشت می‌شود و شهرستانی با قلعه‌های مستحکم و بازارهای بسیار دارد» (همان، ۱۳۶۲ش، ۹۹-۸۹). «از زیبایی و ثروت در همه سرزمین عجمان بی‌مانند است. ارزانی، فراوانی سبزی‌ها و غلات آن که همه ساله دارایی بسیار بر گنجینه سلطان اضافه بر هزینه‌هایش می‌افزاید. بلخ بازرگانی سودآور و دارایی فراوان دارد» (مقدسی، ۱۴۱۱ق، ۳۰۲). قدیم‌ترین مرکز تمدن و شاید مرکز تشکیلات دولتی ایران که ما از آن آگاهییم باختر یا بلخ کنونی بوده (رنجبر، ۱۳۶۳ش، ۹۸). علاوه بر این که بلخ در تولید محصولات کشاورزی در منطقه خراسان اهمیت داشت از باشکوه‌ترین شهرهای خراسان و تأمین کننده غله آن نیز محسوب می‌شد شد (یاقوت، ۱۹۹۵م، ۱ / ۴۷۹). خراسان از نظر معادن نیز غنی بود (نامعلوم، ۱۳۶۲ش، ۸۸ (سرافرازی خراسان بیش‌تر وابسته به کشاورزی بوده و به سبب فراوانی غلات به انبار غلات ایران معروف بود (مفتخری، ۱۳۹۵ش، ۱۴۲-۱۴۱).

دارای هوای دلپذیر و آبهای روان و خاکی سالم و حاصلخیز، با کشتزارها و باغها و میوه‌های مرغوب و گوارا و مراتع فراوان بود (رضایی‌شیرازی، ۱۳۹۱ش، ۱۰۷-۱۰۶). امویان با این سرزمین و ثروت طبیعی آن چگونه برخورد کردند؟ و شیوه‌های بهره‌برداری آن‌ها و سیاست‌های اقتصادی و مالی آن‌ها در این ایالت تا چه اندازه منطبق بر سیاست‌های کلی در شرع اسلام بوده است؟ و رویکردهای مالی آن‌ها چه تحولاتی را به دنبال داشت و پیامدهای آن چه بوده است؟

### ب) اوضاع اقتصادی خراسان

خراسان یکی از ایالت‌های مهم ایران است که به دلیل برخورداری از ویژگیهای جغرافیایی و امکانات طبیعی و آب و خاک مناسب و به تبع آن رونق کشاورزی و کشتزارهای فراوان و باغ‌ها و محصولات متعدد و رونق دامپروری و همچنین برخی معادن ارزشمند و قرار گرفتن در مسیر کاروان‌های تجاری، همواره مورد توجه بوده است (نامعلوم، ۱۳۶۲ش، ۸۹-۸۸). چنان‌که مورد توجه عرب مسلمان قرار گرفته و به جهت حاصلخیزی برای خزانه حکومت اهمیت زیادی می‌توانست داشته باشد، نکته‌ای که امویان از آن غافل نماندند و به نظر می‌رسد عمده هدف اعراب در شرق ایران مسئله کسب غنیمت و ثروت بود و صبغه ترویج و گسترش دین اسلام در آن بسیار کمرنگ جلوه‌گر بود (گلجان، ۱۳۸۴ش، ۴۰).

نظام مالی یک دولت از موضوعات اساسی هر حکومتی است که تا حد زیادی منعکس کننده

قدرت و ضعف آن حکومت نیز است. این مسئله در حکومت اسلامی نیز مورد توجه بوده و از همان ابتدای ظهور اسلام و تشکیل حکومت اسلامی به آن پرداخته شد و موضوع درآمدهای دولت و تامین نیازهای مالی و راههای تامین و وصول آن هم‌چون مهم‌ترین فروع این دین بر اساس اصولی، در دستور کار قرار گرفت. آنچه در تنظیم قوانین و نظام مالی حکومت اسلامی و منابع درآمدی آن مورد توجه بود انطباق این نظام با اصولی هم‌چون عقیده و عدالت و مصلحت عمومی نه طبقاتی و تساهل و تسامح دینی و مانند آن بود. اما آنچه مسلم بود این‌که هر قانون و نظامی که وضع می‌شد حتی در امور مالی با اصول و اندیشه‌های اسلام انطباق داشته باشد (سپهری، ۱۳۸۹ش، ۲۸۲).

#### پ) سیاست‌های مالی امویان تا ۱۰۰ق

با گسترش قلمرو اسلام در زمان امویان که سرزمین‌های وسیعی از ماوراءالنهر در شرق، تحت سیطره آنان درآمد، تغییر و تحولات گسترده‌ای نیز در امور مالی خلافت اسلامی به‌وجود آمد که بخشی از این تغییرات، تکامل سیاست‌های مالی گذشته بود و راهکارهای جدیدی که امویان اتخاذ کردند و در مسیر ارزش‌های اسلام تغییراتی به‌وجود آوردند. حتی سیاستهایی متضاد با احکام اسلام که تداوم و گسترش این سیاستها تأثیرات مهمی بر حیات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی از جمله در خراسان گذاشت (فرامرزنسب، ۱۳۹۳ش، ۱۳۴-۱۴۰؛ سامانی، ۱۳۸۴ش، ۱۱۶)

دریافت جزیه از نومسلمانان اقدام غیرشرعی دیگری بود که توسط امویان اجرا شد و از دوران عبدالملک بن مروان و به دستور حجاج مقرر گردید که از ذمیان مسلمان شده همچنان جزیه بگیرند. علت آن را استقبال بی‌سابقه اهل ذمه از اسلام دانسته‌اند که موجب کاهش زیاد درآمد دولت شد. اما این دستور نه تنها نفعی به حال خزانه سیستم سیاسی اموی نداشت، بلکه باعث شد ذمیان مسلمان شده که اکثراً در روستاها زندگی می‌کردند، در شرایطی که از یک سوی در جامعه اهل ذمه به خاطر پذیرش اسلام، اعتبار خود را از دست داده (زرین‌کوب، ۱۳۸۱ش، ۴۵). و از سوی دیگر در بین مسلمانان هم با چنین بی‌رحمی مواجه بودند، خانه و مزارع خود را رها کنند و به شهرها هجوم آورند به‌دلیل آن که شهر به علت جمعیت زیاد کنترل کمتری می‌توانست داشته باشد (Dennett، ۱۹۵۰م، ۴).

مهاجرت این عده به شهرها دو زیان جبران ناپذیر داشت: از بین رفتن مزارع که منبع اصلی

درآمد دولت را از جزیه و خراج تشکیل می‌داد و خرابی آن‌ها مالاً متوجه خزانه دولت می‌شد و دیگر، پیوستن این عده به جنبش‌های مخالف امویان. حجاج برای جلوگیری از این ضررها دستور داد مهاجران را به روستاها برگردانند و برای کنترل این امر بر دست هر یک از آن‌ها مهری با نام روستای مربوط بزنند. این تدابیر نه تنها مطلوب اثر واقع نشد، بلکه موجب عصیان بیش‌تر مهاجرین شد (اجتهادی، ۱۳۶۳ش، ۱۳۶-۱۳۵).

### پ) عصر عبدالملک بن مروان

عبدالملک همانند معاویه سیاست و تدبیر را در اداره کشور لحاظ کرد. می‌توان گفت وی مؤسس ثانویه بنی‌امیه محسوب می‌شده است. او در مدت ۲۱ سال خلافت خود کارهای مهمی انجام داد و به سرزمین‌های خلافت اسلامی وسعت بخشید. وی در هنگام رسیدن به مقام خلافت با قیام‌ها و فتنه‌های پی‌درپی روبرو بود که توانست به کمک سرداران ستمگری چون حجاج، مهلب بن ابی صفره و یزید بن مهلب این مشکلات را فرو نشاند (مسعودی، ۱۴۰۹ق، ۳/ ۹۱). هم‌چنین در زمان عبدالملک، وی با مسئله هزینه جنگ که توان و بنیة مالی حکومت را به ضعف کشانده بود مواجه شد. که بار سنگین دیگری برای او، با خزانه اندک بود (ابویوسف، ۱۳۵۲ق، ۴۱).

عبدالملک برای این‌که بتواند آرامش را به خلافت اسلامی بازگرداند، لازم بود با هوشیاری و سیاست کامل کارها را در دست گیرد. با توجه به دلیل گرفتاری‌های داخلی و برای آن‌که از پشت سر خود در امان باشد تن به صلح با امپراتوری روم شرقی داد و متعهد شد که سالانه مبلغ ۵۰۰۰ هزار دینار هم‌چون خراج برای امپراتور بفرستد (اسد، ۱۹۸۸م، ۲۶۴). لذا، به دلیل کمبود منابع مالی مجبور شدند نحوه دریافت مالیات‌ها را تغییر داده و با بالا بردن مبلغ مالیات‌ها، میزان درآمد افزایش دهند. در این میان پرداخت کنندگان اصلی مالیات اهل ذمه بودند که بر اساس قوانین شرعی می‌بایست برای قراردادی که با مسلمانان منعقد کرده‌اند، مالیات خود را فقط با عنوان جزیه و خراج پردازند (ابویوسف، ۱۳۵۲ق، ۴۱).

عبدالملک به شیوه مسلمانی سکه زد و سازمان اداری خلافت را به رنگ عربی درآورد (ممتحن، ۱۳۸۱ش، ۱۷۳). وی داعیه‌دار اصلاحات اداری در حکومت اسلامی نبود و تنها از سیاستهای عمر بن خطاب و معاویه پیروی می‌کرد؛ اما شهرت اداری عبدالملک به این دلیل بود که او اصلاحات را در دو جهت انجام داد: ابتدا، تحول در سیستم اداری و فعال کردن آن و دوم،

تعریب (عربی کردن) اداره و پول، اقدامی که با تحت عنوان حرکت عربی کردن مشهور شد (بیضون، ۱۹۷۹م، ۲۷۳).

وضع اقتصادی آن روز ایران در مراحل ابتدایی فتودالیته بود و قوانین از جنبه اقتصادی بر پایه احتکار و قائل شدن به حقوق اقتصادی به طبقه خاصی پی‌ریزی شده بود و توده مردم از حقوق طبیعی خود محروم بودند. این در شرایطی بود که دین جدید (اسلام)، به عدالت اجتماعی و ایجاد فرصت مساوی جهت کار و زندگی دعوت می‌کرد. در زمان عمر بن عبدالعزیز وی اجازه می‌داد اهل ذمه مسلمان شوند و با مسلمان شدن حقوق طبیعی خود را به دست بیاورند. ایرانی‌هایی که اسلام می‌آوردند حق آباد کردن زمین‌ها و مالکیت آن اراضی را به دست می‌آوردند. به این ترتیب خیلی زود امرا و اشراف عرب مالک اراضی مرغوب شدند و می‌توانستند با خرید و فروش یا هبه یا وصیت آن زمین‌ها را مالک شوند و فقط مالیات عشریه آن را بپردازند. بر اثر این تغییرات و جدا شدن یک طبقه مرفه، کشاورزان بومی به شهرها کوچ می‌کردند و در شهر بزرگ خدمات اشرافیان عرب را بر عهده می‌گرفتند و به کارهای صنعتی و فنی می‌پرداختند در نتیجه از خدمت به اعراب سودهای کلان به دست می‌آوردند (خطیب، ۱۳۵۷ش، ۵۲-۵۴).

زیرا اعراب از صنعت و پیشه‌گریزان بودند و در نتیجه وجود این صنعتگران و آزادی تجارت ثروت فراوانی نزد (ایرانیان) اندوخته شد و به صورت طبقه مرفهی درآمدند که مستقیماً در فعالیت اقتصادی مؤثر بودند و آن‌ها رفته رفته در صحنه سیاست نفوذ پیدا کردند که منجر به تشکیل دسته مخالف با فرمانروایان عرب، مرکب از ایرانیان و اعراب، بازرگانان و صنعت پیشه‌گان بود. به این ترتیب پایه جامعه خراسان بر اساس فتودالیسم که در آن بردگی و استعمار کامل رواج داشت گذاشته شد و جامعه به دو قطب تقسیم گردید (همان، ۵۵-۵۴).

### ۳. نحوه اخذ مالیاتها در خراسان اواخر عصر اموی

گسترش سرزمین‌های تحت تسلط حکومت اسلامی در زمان بنی‌امیه موجب شد، قلمرو گسترده‌ای در ماوراءالنهر در شرق تا اندلس در غرب، تحت تسلط آنان درآید، لاجرم تغییرات بسیاری نیز در امور مالی خلافت اسلامی به‌وجود آمد که قسمتی از این تغییرات، تکامل و تطور سیاستهای مالی گذشته اسلامی بود و عمده تغییرات مربوط به سیاستهای جدیدی بود که خلفای

اموی در ارتباط با امور مالی و اقتصادی اتخاذ کردند و در مسیر ارزشهای اسلامی تغییراتی به وجود آوردند. بنابراین، در این دوره شاهد برخی پدیده‌های جدید و حتی نامشروع مالی و اقتصادی هستیم که در دوران اولیه اسلامی و دوره خلفای راشدین به جز دوره عمر بن عبدالعزیز وجود نداشت و حتی سیاستهای جدید امویان، متضاد و متعارض با احکام اسلام نیز بودند. که تداوم و گسترش این سیاستهای جدید به تدریج تأثیرات مهمی بر حیات سیاسی و اجتماعی و اقتصادی مردم از جمله در خراسان گذاشت.

### الف) عمر بن عبدالعزیز

با روی کار آمدن عمر بن عبدالعزیز، وی کوشید تا وضع متعادلی در جامعه ایجاد کرده و حکومت خویش را نه بر پایه فشار و استبداد، بلکه بر اساس این تعادل قرار دهد (جعفریان، ۱۳۸۲ش، ۲/ ۶۵۴). ارزیابی اغلب مورخان دربارهٔ دوره عمر بن عبدالعزیز مثبت بوده است. برخی از محققان معاصر که او را مسلمانی بنیادگرا و متعصب دانسته‌اند، اقدامات وی و آنچه سلیمان بن عبدالملک قصد انجام داشت را برای تثبیت حکومت بنی‌امیه بر شمرده‌اند (رئیس‌السادات، ۱۳۸۰ش، ۱۵۳).

عمر بن عبدالعزیز با درک اهمیت جایگاه خراسان و هم‌چنین اوضاع سیاسی و اجتماعی این منطقه، اجرای برنامه‌های اصلاحی خود را با اولویت قرار دادن آنجا پیش برد و برکناری عاملان فاسد در رأس برنامه‌های او قرار داشت (مسعودی، ۱۴۰۲ق، ۳/ ۱۸۳). لذا یزید بن مهلب را عزل و جراح بن عبدالله حکمی را جایگزین وی کرد (یعقوبی، بی‌تا، ۲/ ۳۰۱-۳۰۲).

مردم خراسان یزید بن مهلب را نمی‌خواستند زیرا فاسد و پیرو روش حجاج در سیاست و امور اقتصادی بود. او نه تنها نتوانسته بود اوضاع خراسان را آرام کند بلکه بر وخامت آن افزوده بود و در ارتباط با اوضاع آشفته اقتصادی، خیلی خود را درگیر مسائل زمین‌داری و خراج نکرد و حتی به دهقانان آزادی عمل هم داد. که نتیجه آن اعتراضات بسیار و عزل او بود (ابن‌اسفندیار، ۱۳۶۲ق، ۱/ ۶۵-۶۷). ظاهراً علت این کار آن بود که تا حدودی آزادی عمل را به منطقه بازگرداند.

عمر بن عبدالعزیز از تحولات خراسان با خبر بود از این‌رو، به جلب رضایت مردم و حل مشکلات آنان توجه بسیار مبذول داشت. سیاست او در حین تحکیم قدرت امویان، اجرای حق و عدالت نیز بود (جعفریان، ۱۳۸۲ش، ۲/ ۶۵۴). استیفای حقوق عامه و بازگرداندن اموال عمومی به بیت المال از اقدامات عمر بود. او در این راه از بنی‌امیه شروع کرد و اموالی را که از طریق غیر

مشروع و غیر قانونی به دست آورده بودند به بیت المال بازگرداند (طبری، ۱۹۶۷م، ۶/ ۵۶۸). بعد، معاف کردن ذمیان نومسلمان از پرداخت مالیات‌های غیرمشروع مطابق با شرع اسلام بود. این بخش از اصلاحات موضوع مهمی بود که در آشفته‌گیهای سیاسی و اجتماعی نیز تأثیر داشت و او به اصلاح آن پرداخت. پیش از این، با ورود اعراب به ایران مردم برای رهایی از رفتارهای ظالمانه اسلام آوردند. عرب‌ها که به فتوحات مشغول بودند و به تنظیم امور مالیاتی و وصول آن توجه و آگاهی نداشتند، این مهم را به عهده مأمورین وصول قدیم ایران و دهقانان یا نجبای زمین‌دار گذاشتند. از این‌رو، سیستم وصول مالیات که برگرفته از سیستم دوره ساسانی بود اجرا شد و مردم مالیات زمین و بازرگانی و سرانه می‌پرداختند (یارشاطر، ۱۳۸۱ش، ۹۳).

به این ترتیب در خراسان ثبت و ضبط این مسائل در دست بزرگان و روسای محلی قرار گرفت و آن‌ها هرگونه مایل بودند مالیات می‌گرفتند. از این‌رو، بر هر شهری در خراسان مالیاتی بسته شد که عبارت از جزیه هر شهر و حومه آن و مالیات بازرگانی و پیشه‌وری بود. از طرفی به تدریج زمین‌های عشریه مسلمانان با زمین‌های خراج بومیان در هم آمیخته و برای درآمد خزانه حکومت مسئله‌ای شد عمر بن عبدالعزیز تصمیم گرفت به ترتیبی که مورد قبول همه طبقات و به خصوص روحانیون باشد این مسئله حل کند و مطابق با قوانین اسلامی، مالکیت آن‌ها را تنظیم نماید تا به این طریق درآمد خلافت از این لحاظ نیز تضمین شود و ثابت بماند.

وی جزیه سرانه را که از مسلمانان غیر عرب دریافت می‌شد لغو کرد و سعی کرد حکام و سران ایالات را وادار به اجرای آن بکند تا هرگز خلیفه را در بن بست مالی قرار ندهند. او برای نومسلمانان علاوه بر معافیت جزیه، عطایایی نیز در نظر گرفت (خطیب، ۱۳۵۷ش، ۷۸). به نظر می‌رسد عمر بن عبدالعزیز درصدد رفع گرفتاری مالیاتی و سر و سامان دادن هزینه‌های دستگاه خلافت بود و ماحصل این اقدامات بیش‌تر به مصلحت اسلام بود و مانع بروز انقلاب و شورش‌ها در سطح اجتماع می‌گردید.

نتیجه این اصلاحات طبعاً کم شدن درآمد دولت بود ولی برای عمر که مقید بود تمام امور باید طبق مبانی شرع انجام گیرد مهم نبود و آنچه اهمیت داشت رضایت خدا و مردم بود. به همین جهت در مقابل عمال خود سخت مقاومت کرد و آن‌ها را سرزنش کرد (اجتهادی، ۱۳۶۳ش، ۱۴۱). با وجود کاهش درآمد حکومت، وضعیت درآمد بیت‌المال در زمان وی با ثبات‌تر بود و اصلاحات

او تا حدی باعث آرامش اقتصادی و بهتر شدن اوضاع سیاسی و کم شدن خفقان و فشار بر مردم شد که با میل و رغبت مالیات خود را پرداخت می‌کردند (اسعدی، ۱۳۸۷ش، ۷۶). با وجود توصیه‌های عمر بن عبدالعزیز در معاف داشتن تازه مسلمانان از پرداخت باج و خراج (جراح) سعی در اقدام به شیوه خود و تمرد از توصیه‌های خلیفه داشت و شمشیری بود از شمشیرهای حجاج که دست از ظلم ستم بر نمی‌داشت (ابن‌اثیر، ۱۳۸۵ق، ۵۲/۵؛ ابن‌خلدون، ۱۴۰۸ق، ۳/۹۵).

جراح به خلیفه نوشت: «عصیان در خراسان ریشه دوانیده و مردم از هر بهانه‌ای برای فرار از مالیات استفاده می‌کنند و من تصور نمی‌کنم جز شمشیر و تازیانه، چیز دیگری آن‌ها را به اطاعت مجبور نماید». اما خلیفه که به عواقب پیروی (جراح) از روش حجاج آگاه بود، از حکام در اجرای مجازات‌های شدید سلب صلاحیت کرد با معاف شدن نومسلمانان از جزیه و مدارایی که نسبت به آنان معمول گردید، استقبال آنان از قبول اسلام بیش‌تر می‌شد و دید که این امر به درآمد خراسان ضرر می‌رساند، برای این‌که ذمیان اسلام را زمینه فرار از جزیه قرار ندهند، دستور داد از آن‌ها معاینه به عمل آورند، چنان‌چه ختنه شده بودند، از جزیه معاف می‌شدند در غیر این صورت مجبور به پرداخت آن می‌شدند. اما عمر بن عبدالعزیز او را از این‌گونه معامله با مردم برحذر داشت (طبری، ۱۹۶۷م، ۱۶/۵۶۱).

خلیفه تلاش کرد والیان را از اقدامات فردی دور سازد. او به یکی از ماموران وصول خراج خود دست‌ور داد در اقلیم‌های اسلامی هیچ اقلیمی مانند خراسان برایم اهمیت ندارد. خراج را بدون ظلم و ستم وصول کن. اگر پرداخت‌های آنان تو را کفایت می‌کند که هیچ، وگرنه به من بنویس تا برایت اموالی بفرستم تا پرداخت‌های آنان تو را کفایت کند». این سیاست کلی عمر بن عبدالعزیز در امور مالی بود، لیکن شدت عمل جراح و عدم توجه او، در خراسان وضع را سخت‌تر کرد (خطیب، ۱۳۵۷ش، ۷۱). سرانجام عمر او را عزل و عبدالرحمان بن نعیم غامدی را جانشین او و عبدالرحمان بن عبدالله قسری را مأمور وصول خراج کرد (یعقوبی، بی‌تا، ۳۰۳/۲). نخستین بار بود که مسئولیت حکومت در خراسان بین دو نفر تقسیم می‌شد از آن روی که جلوی استبداد والیان گرفته شود (خطیب، ۱۳۵۷ش، ۷۴-۷۳).

برخی معتقد اند که در طول حکومت امویان تنها در چندماه خلافت عمر بن عبدالعزیز نشانه‌هایی از عدالت اسلامی دیده شد (شهیدی، ۱۳۹۶ش، ۲۱۷). عمر هم‌چنین به کاستن هزینه‌های



دولتی پرداخت. دستور داد درگیری‌های پرهزینه و بی‌فایده را که سرداران در جهت غارت و مال‌اندوزی در پیش گرفته‌اند، نه به قصد ترویج دین، متوقف سازند. او از مأموران خواست که حداکثر مدارا را با مالیات دهندگان مراعات نمایند و آن‌ها را از آزار و اذیت در اخذ مالیات‌ها منع کرد (دینوری، ۱۳۶۸ش، ۳۳۱).

این سیاست نه تنها درآمد مشروع بیت‌المال را مختل نکرد، بلکه بر خلاف نظر برخی از مستشرقین موجب تنظیم امور مالیاتی و تثبیت درآمد دولت نیز گردید و درآمد بیت‌المال نسبت به زمان حجّاج، نه تنها کمبودی نداشت، بلکه از یک ثبات نسبی نیز برخوردار بود (ابن‌خردادبه، ۱۸۸۹م، ۱۴؛ ماوردی، ۱۳۲۷ق، ۱۵۷؛ صولی، ۱۳۴۱ق، ۲۲۰). عمر بن عبدالعزیز برای جبران کمبود حاصل از اسلام آوردن اهل ذمه، همچنین دستور داد از خرید و فروش اراضی فیه که ثابت‌ترین منبع درآمد برای مسلمین بود جلوگیری نمایند (قرشی، ۱۳۴۷ق، ۶۲).

به نظر می‌رسد اگر در مورد اراضی، سیاست درست تعقیب می‌شد و از واگذاری آن‌ها به افراد جلوگیری به عمل می‌آمد، دولت‌ها روی جزیه اهل ذمه و اسلام آن‌ها آنقدر حساسیت نشان نمی‌دادند و اسلام آوردن آن‌ها هم تا آن اندازه روی درآمدها اثر نمی‌گذاشت. عمر بن عبدالعزیز با درک این مسئله، از خرید و فروش آن اراضی جلوگیری کرد و در صدد ملی کردن ثروتی برآمد که منافع آن به جیب عده بخصوصی می‌رفت. اقدام دیگر او بازگرداندن سپاهیان عرب از اراضی کشاورزی آن سوی ماوراءالنهر بود. وی در نامه‌ای به عامل خود در خراسان دستور داد همه مسلمانان به همراه خانواده‌هایشان به این سوی ماوراءالنهر برگردند که البته، آنان به این بهانه که مرو گنجایش آنان را ندارد از این کار سر باز زدند (ولهوزن، ۱۹۵۸م، ۲۹۶).

اگر چه راه‌حل‌های عمر، عمیق نبود لکن برای تحول جامعه خراسان اهمیت داشت (خطیب، ۱۳۵۷ش، ۶۹). او همچنین برای جبران کم شدن خزانه به اراضی خراج روی آورد و آن را هم چون منبع اصلی تامین درآمد دولت انتخاب کرد. همچنین به منظور جلوگیری از کاهش درآمد دولت از خراج، از تبدیل اراضی خراج به عَشْر ممانعت به عمل آورد و فروش اموال فیه را ممنوع کرد (ابوعبید، ۱۳۵۳ق، ۹۵). خلیفه کمبود مالی را با تصمیم دیگری نیز جبران کرد، یعنی زمین را منبع اصلی درآمد دولت قرار دارد و خراج را مالیات زمین. اگر مالک زمینی که باید جزیه بدهد اسلام می‌آورد، املاک آن شخص را به مالکیت عموم مردم آن روستا در می‌آورد و مالک زمین آزاد بود

که با قبول این مالکیت در آن ده اقامت کند یا کوچ کند. او خراج زمین را وجه اجاره آن زمین می‌دانست که مال همه مردم بود. از این رو، هر کس که مالک زمین‌های خراجی می‌شد بی‌توجه به مذهب، این مالیات را می‌پرداخت. به این ترتیب میزان خراج که به خزانه پرداخت می‌شد مآخذ ثابتی پیدا کرد که با توسعه اسلام آورندگان تغییر نمی‌یافت (خطیب، ۱۳۵۷ش، ۸۴).

هم‌چنین او در خصوص اراضی خراجی بر این عقیده بود که در صورت مسلمان شدن مالک ذمی آن، اموال منقول از آن خودش است اما اراضی کشاورزی او فیء مسلمانان بود (قرشی، ۱۳۴۷ق، ۴۳۳). در ارتباط با موضوع زکات نیز عمر بن عبدالعزیز دست به اقداماتی برای انطباق (زکات) با شرع انجام داد. او برای بازسازی نظام مالی زکات دستور گردآوری اسناد مکتوب درباره زکات را صادر کرد (ابوعبید، ۱۳۵۳ق، ۱۴۷). به روایاتی توجه کرد که بر لزوم تقسیم اموال زکات هر محل در بین فقراي آن تأکید داشتند و در زمان پیامبر (ص) و خلفای راشدین نیز معمول بود (همان، ۱۳۵۳ق، ۵۹۴-۵۹۵).

تشویق مردم به پرداخت زکات مطابق شرع اسلام و اعتماد مردم به عملکرد عمر نتایج مثبتی به بار آورد و مردم به دادن صدقات و زکات اموالشان شتافتند (شیخ، ۱۴۱۷ق، ۲۲۹). عمر بن عبدالعزیز برخلاف دیگر خلفای اموی اهتمام ویژه به جلوگیری از حیف و میل بیت‌المال داشت. هنگامی که دید برخی از ماموران دولتی شمشیرهای آمیخته به طلا و نقره با خود حمل می‌کنند، دستور داد طلا و نقره را از شمشیرها جدا کرده و به بیت‌المال تحویل دهند (همان، ۱۴۱۷ق، ۱۰۶). کوتاهی عمر خلافت عمر بن عبدالعزیز به او اجازه نداد این سیاست را دنبال کند ولی همان مدت کوتاه هم کافی بود تا تفاوت بین دو سیاست، که اولی بر اساس مبنای و اصول اسلام و دومی بر پایه سیاست‌های جدید و غیر شرعی امویان بود نشان دهد. کوتاهی دوران خلافت عمر بن عبدالعزیز موجب شد که سیاست و اصولی که بر اساس مبنای اسلام دنبال می‌کرد، به نتیجه مطلوب نرسد. در حقیقت گناه به نتیجه نرسیدن این سیاست به گردن خلفای بعد از او است که بر طریقی قدم نهادند که منتهی به زوال حکومت آن‌ها گردید، حکومتی که پایه‌های اقتصادی خود را بر اساسی سست و زود گذر بنیان نهاده بودند (اجتهادی، ۱۳۶۳ش، ۱۴۷).

### ب) یزید بن عبدالملک

یزید بن عبدالملک در میان بنی‌امیه مردی لال‌بالی و بی‌پروا به شمار می‌رفت او شیفته دو کنیز

خود به نامهای سلامه و حبابه بود و همواره وقت خود را با آنها می‌گذراند (ابن طقطقی، ۱۴۱۸ق، ۱۳۰). حتی اگر بپذیریم که عمر بن عبدالعزیز توانسته بود اصلاحاتی انجام دهد و تا حدودی بینش مردم را نسبت به امویان بهبود بخشد؛ اما پس از آن، باز خلافت «عربی اموی» به موضع اول خویش بازگشت و از نو اجحاف و ظلم به مردم و بی توجهی به دین آغاز شد (جعفریان، ۱۳۸۲ش، ۲/ ۶۶۱). یزید خط بطلانی بر تمام اصلاحات عمر دوم کشید، (ابن اثیر، ۱۳۸۵ق، ۵/ ۶۷) و همان شیوه قبل از عمر را دنبال کرد و به سرکوب مخالفانش پرداخت و املاک آنان را نیز تصاحب کرد (ابن خلدون، ۱۴۰۸ق، ۳/ ۹۶). پس از مرگ عمر بن عبدالعزیز عمال خراسان برای رفع کسری بودجه بر مقدار خراج افزودند (صدیقی، ۱۳۷۵ش، ۵۶).

او نماینده اشرافیت عرب بود که عمر بن عبدالعزیز درصدد درهم شکستن آن برآمده بود و چون این اشرافیت ریشه‌دارتر از سیاست اصلاحی عمر بود، توانست او را از میان بردارد. لیکن تحولات تاریخی که ایدئولوژی عمر را به وجود آورده بود ادامه یافت و به مرحله‌ای رسید که به برکناری خاندان بنی‌امیه انجامید. در این دوره، بحران اقتصادی در خراسان ادامه یافت؛ زیرا مقامات دولتی کشاورزان را مجبور می‌کردند تا انواع مالیات‌های سنگین بپردازند. این مالیات‌ها با شدت عمل وصول می‌شد (ابن اثیر، ۱۳۸۵ق، ۵/ ۹۸-۹۹).

عاملان وصول هم‌چون مسلمة بن عبدالملک و همکارانش این خراج‌ها را به نفع خود برداشت می‌کردند و به خلیفه چیزی نمی‌دادند. تا جایی که خلیفه یزید بن عبدالملک مجبور شد مسلمة را برکنار نماید و ابن‌هبیره را به جای او انتخاب کرد. ابن‌هبیره در زمان یزید بن عبدالملک، سه سال بر عراق و خراسان ولایت داشت و در این مدت توانسته بود ثروت عظیمی برای خود دست و پا کند. او اشراف خراسان را خوب می‌شناخت و آنان را به سوء استفاده از اموال فیء متهم کرد و به عامل خود مسلم بن سعید که روانه خراسان کرده بود دستور داد، اموال آنها را مصادر کند و برای ابن‌هبیره بفرستد.

در خراسان به مسلم گوش‌زد کردند که خشنونت با این افراد به نفع ابن‌هبیره نخواهد بود به همین جهت او هیاتی را به عراق فرستاد تا از نزدیک با ابن‌هبیره مذاکره کند. چون هیات ارسالی نتوانست ابن‌هبیره را از نظری که داشت منصرف کند. توافق بر این شد که اموال برخی که هیات معرفی می‌کند مصادره گردد نه تمام افرادی که ابن‌هبیره در نظر داشت (طبری، ۱۹۶۷م، ۶/ ۶۲۱).

### پ) از عصر هشام بن عبدالملک تا انقراض

با خلافت هشام بن عبدالملک مرحله دیگری از سیاست‌های اقتصادی امویان در خراسان رقم خورد. هشام را فردی اهل کار و تفریح، صرف جو و حریر و با دقت و بخل به امور مالی کشور رسیدگی می‌کرد معرفی کرده‌اند (یعقوبی، بی‌تا، ۲/۳۲۸؛ مسعودی، ۱۴۰۹ق، ۳/۲۰۵؛ ابن‌طقطقی، ۱۴۱۸ق، ۱۳۱). که از عمال خود مالیات می‌خواست، حالا از هر راهی که وصول شود. به همین جهت عمالی را که به خوبی می‌توانستند مالیات وصول کنند گرامی داشته و حمایت می‌کرد (اجتهادی، ۱۳۶۳ش، ۱۴۹-۱۵۰). هشام بن عبدالملک، اشرس بن عبدالله سلمی را به خراسان فرستاد. اشرس مردی دانش دوست و نیکوکار بود (ابن‌اثیر، ۱۳۸۵ق، ۵/۱۲۴).

اهالی خراسان مقدم او را گرامی داشتند. اشرس ابتدا شاید به پیروی از حسن شهرتش و شاید جلب توجه مردم، دستور داد از نو مسلمانان جزیه نگیرند. ولی چیزی نگذشت که به علت کسری درآمد، دستور خود را لغو کرد و همین امر موجب شورش علیه او شد و برای حسن بن ابی‌عمر، مأمور خراج نوشت که نومسلمان را مواظبت کند که آیا آن‌ها فرائض دینی خود را انجام می‌دهند، قرآن می‌خوانند، ختنه شده‌اند یا نه.

حسن بن ابی‌عمر در انجام این ماموریت جدید به خرج نداد و اشرس امر خراج را به هانی بن هانی داد و او را مأمور کرد که بدون اغماض از تمام کسانی که قبل از قبول اسلام، جزیه می‌پرداختند جزیه وصول نماید. این سیاست باعث قیام مردم شد و حوادثی نظیر یوم‌العطش و واقعه شعب را به وجود آورد و دلیل آن وقایع این بود که اشرس ابتدا زمین سمرقند و ماوراءالنهر را به اسلام دعوت کرد به این شرط که پس از گرایش به اسلام آن‌ها از پرداخت جزیه معاف شوند اما پس از اسلام آوردن مردم این مناطق از آن‌ها جزیه دریافت کرد که منجر به قیام مردم سغد و بخارا گردید (طبری، ۱۹۶۷م، ۷/۵۴؛ مسکویه، ۱۳۷۹ش، ۳/۴۱-۴۲).

هم‌چنین، در خصوص واقعه شعب که میان جنید و خاقان طخارستان در سال ۱۱۲ق روی داد (ابن‌خلدون، ۱۴۰۸ق، ۳/۱۱۲). هر چند هشام با روی کار آوردن اسدبن عبدالله قسری، توانست بر شورشیان فائق آید ولی خراسان دیگر محیطی کاملاً مساعد برای مخالفین حکومت اموی شده بود. مردم در برابر تغییر سیاست مالی دولت مقاومت کردند و از پرداخت جزیه خودداری کردند. که ضربات شکننده‌ای بر آنان وارد شد و مأموران دولتی با وضعی ناجوانمردانه به وصول مالیات

پرداختند. در این میان فقط دهقانان که با اشراف عرب وابستگی‌هایی داشتند از زیر پرداخت مالیات جَسْتند (طبری، ۱۹۶۷م، ۷/ ۵۲-۵۸).

در اثنای ناآرامیهای منطقه، والیان خراسان یکی پس از دیگری عوض می‌شدند تا این که هشام بار دیگر امور خراسان را به خالد بن عبدالله قسری واگذار کرد. خالد نیز برادرش اسد را به خراسان فرستاد که شورشیان را سرکوب و اوضاع را آرام کرد (ابن‌اثیر، ۱۳۸۵ق، ۵/ ۲۲۶). پس از مرگ اسد (۱۲۰ق) نیز نصر بن سیار ولایت بر خراسان را به عهده گرفت (ابن‌خلدون، ۱۴۰۸ق، ۳/ ۱۲۱). نصر آخرین والی امویان در خراسان بود و به جهت سابقه طولانی حضور در این ایالت و تجربیاتی که داشت لزوم اصلاحات در امور مالی را ضروری دید. از این روی، برای جلب قلوب موالی و مردم، سخنرانی مشهور خود را در مرو ایراد کرد و سیاست‌های جدید مالی خود را اعلام داشت. یعنی ایجاد راه‌حلهایی که تضادهای بین مردم خراسان و بنی‌امیه را حل کند. تضادهایی که به صورت شورش علیه حکومت اموی بروز کرده بود. او مقر حکومت خود را از بلخ به مرو انتقال داد یعنی جایی که در حاشیه فرمان‌روایی عربها قرار داشت و می‌توانست تکیه‌گاه محکم‌تری برای او باشد (ابن‌اثیر، ۱۳۸۵ق، ۵/ ۲۵۰).

### ت) انتظام وضع مالیات جزیه و خراج

نصر سپس سیاست اصلاحی خود را آغاز کرد. قبل از نصر، از نومسلمانان جزیه گرفته می‌شد. دهقانانی هم که امور مالی را انجام می‌دادند، تعداد زیادی از اهل ذمه را که باید جزیه می‌پرداختند از آن معاف کرده بودند (صدیقی، ۱۳۷۵ش، ۶۰). در نتیجه شمار زیادی از مسلمانان بناحق جزیه می‌پرداختند و شماری از غیر مسلمان نیز از پرداخت آن معاف شده بودند. ممیزین هم در مورد مالیات ارضی به عدالت رفتار نمی‌کردند و هم‌کیشان خود را در وضع مساعدتری قرار می‌دادند و مسلمانان را مشمول مالیات سنگین‌تری می‌کردند. نصر دستور داد که جزیه از نومسلمانان برداشته شود و درباره جمع‌آوری جزیه هم مقرر شد پیشوایان خود ادیان جزیه‌ها را دریافت و تحویل دولت دهند. البته، اقدامات نصر اقدامات اصلاحی بود نه ابداعی و انقلابی در اداره مالیاتی به وجود نیاورد. تنها سوء استفاده‌های موجود را اصلاح کرد (ابویوسف، ۱۹۵۲م، ۱۲۶-۱۲۵).

نصر دستور داد خراج شهرها، نواحی و زمین‌ها صورت ثابتی به خود بگیرد و میزان خراج را از نو تعیین کرد (خطیب، ۱۳۵۷ش، ۱۱۶). او دستور داد که بعد از این کل مبلغ باج به صورت

مالیات از اراضی مملوکه وصول شود. اما در مورد مالیات سرانه چون این نوع مالیات ارتباطی با مبلغ معین باج نداشت ممکن بود میزان وصولی آن تقلیل یابد بدون آن که تأثیری در وضع مقرر باج داشته باشد (Dennett, 1950, 4). برخی مورخان از شکوفایی خراسان در زمان نصر گزارش داده‌اند. او منصفانه‌ترین و عادل‌ترین فرمانداری که تاکنون توسط بنی‌امیه به آنجا اعزام شده است، مردی که حتی ولهاوزن اعتراف می‌کند هم‌چون بخشی از برنامه خود سیاست عدالت برای موالی داشت (Dennett, 1950, 113).

اجرای کامل و دقیق سیاست‌های اصلاحی نصر به دلایلی چند و برخی عوامل و حوادث ریشه‌دار و دلایل دیگر عملی نشد. علل و عواملی هم‌چون شکاف عمیق ناشی از تعصبات و اختلافات قبیله‌ای اعراب بویژه اعراب یمنی و مضری که هر یک برای دست یافتن به سیادت در خراسان تلاش می‌کردند و درگیری‌های خونینی را هم به دنبال داشت. حتی خود نصر نیز که از اعراب مضری بود عاملی در تداوم و بیش‌تر شدن این اختلافات شده بود و لذا تا جایی این اختلافات دامن‌گیر شدن که بخش عمده‌ای از توان نظامی و مالی نصر را به جای پرداختن و تمرکز بر اصلاحات اقتصادی و مالی گرفت و عاملی در عدم موفقیت او شد (طبری، ۱۹۶۷م، ۷/ ۱۵۷).

اجرای اصلاحات نصر می‌توانست به نفع امویان باشد؛ اما بحران‌های اقتصادی خراسان به دلیل سیاست‌های مالی قیل آنقدر عمیق شده بود که دیگر پذیرای اصلاحات جدید نبود و روح انقلابی به شدت در این ولایت فراگیر شده بود. در چنین شرایط نابسامان اقتصادی، نیرویی که به خوبی از آن به نفع خود بهره برد عباسیان بودند.

### نتیجه

منابع درآمد حکومت امویان عبارت بود از جزیه، خراج، زکات، فیه و مهمتر از همه جزیه و خراج، که طریقه دریافت این موارد در زمان هر یک از خلفا متفاوت بود. می‌توان چنین استنباط کرد، هرچند کتاب و سنت از منابع استخراج مسائل بوده اما در بعضی دوره‌ها سیاست‌های حاکمان در تحول نظام مالی و اقتصادی مؤثر بوده است. بخش عمده‌ای از سیاست‌های مالی امویان در خراسان با تغییر احکام اسلامی روی می‌داد. لذا تغییر آیین اهل‌ذمه تأثیری در عدم پرداخت مالیات برای آنان به وجود نمی‌آورد و می‌توان گفت سیاست‌های امویان در شقوق خلافت اسلامی همگام با

اهداف سیاسی - اقتصادی آنان بود. در دوران حکومت عمر بن عبدالعزیز، او ضمن تغییر عمال که ظلم و ستم بی‌شماری بر مردم روا می‌داشتند و از مردم بیش از آنچه باید بپردازند طلب می‌کردند. وی مسلمانان و نومسلمان را از پرداخت جزیه و مالیات‌های غیر مشروع معاف کرد.

والیان به این بهانه که نومسلمانان برای رهایی از پرداخت مالیات‌های اسلامی به ظاهر مسلمان می‌شوند قوانین سرسختانه‌ای برای مشخص کردن این که آیا فرد مدعی مسلمانی، مسلمان شده یا خیر بر قرار کردند و دوم به بهانه کم شدن درآمد دولت از مردم برخلاف دستورات اسلام مالیات می‌گرفتند. پس از دوران خلافت عمر بن عبدالعزیز و به قدرت رسیدن یزید بن عبدالملک، سیاست مالی وی برخلاف عمر بن عبدالعزیز بود. هم‌چنین در دوران هشام بن عبدالملک، وی عمالی را بر مصادر امور گمارد که بتوانند به بهترین صورت مالیات‌ها را وصول کنند.

بازگشت دوباره امویان به موضع اول خویش را شاهد هستیم که منجر به اجحاف و ظلم به مردم و بی‌توجهی به دین آغاز شد بدین ترتیب بر رعیت فشار می‌آمد و معضل مالیات را بیش از پیش دست و پاگیر ساخت و اسلامی شدن را محدود کرد. تضادها و آراء اقتصادی بنی‌امیه در خراسان خود را در غالب شورش‌ها و قیام‌های اجتماعی من جمله، قیام حارث بن سریج که سالها امویان را درگیر خود کرد نشان داد. در نهایت عدم تمایل مردم خراسان به خاندان متعصب اموی و دوری از مرکز خلافت، خود را در هنگام دعوت ابومسلم نشان داد و مردم این منطقه با قبول دعوت عباسیان، خاندان بنی‌امیه را ساقط کردند.

## منابع

— علاوه بر قرآن کریم؛

- ۱- ابن اسفندیار، بهاءالدین محمد بن حسن (۱۳۶۲ش)، *تاریخ طبرستان*، به کوشش عباس اقبال، تهران، کلاله خاور.
- ۲- ابن اثیر، عزالدین (۱۳۸۵ق)، *الکامل فی التاریخ*، بیروت، دار صادر.
- ۳- ابن خلدون، عبدالرحمان بن محمد (۱۴۰۸ق)، *العبر*، به کوشش خلیل شحاده، بیروت، دارالفکر.
- ۴- ابن خردادبه، عبیدالله بن عبدالله (۱۸۸۹م)، *المسالك والممالك*، لیدن.
- ۵- ابن طقطقی، محمد بن علی (۱۴۱۸ق)، *الفخری*، به کوشش عبدالقادر محمد، بیروت، دارالقلم العربی.
- ۶- ابن عساکر دمشقی، ابوالقاسم علی بن حسین (۱۴۱۵ق)، *تاریخ مدینه دمشق*، بیروت، دارالفکر.
- ۷- ابن مسکویه، احمد بن محمد (۱۳۷۹ش)، *تجارب الامم*، به کوشش ابوالقاسم امامی، تهران، سروش.
- ۸- ابن عبدربه (۱۴۰۴ق)، *عقد الفرید*، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- ۹- ابو عبید، قاسم بن سلام (۱۳۵۳ق)، *الاموال*، قاهره، بی نا.
- ۱۰- ابن فراء، محمد بن حسین (۱۴۰۳ق)، *الاحکام السلطانیة*، بیروت، محمد حامد فقی.
- ۱۱- ابویوسف، یعقوب بن ابراهیم (۱۳۵۲ق)، *کتاب الخراج*، قاهره، سلفیه.
- ۱۲- اسد، رستم (۱۹۸۸م)، *الروم فی سیاستهم و حضارتهم و دینهم و ثقافتهم و صلابتہم العرب*، بیروت، المكتبة البولسیه.
- ۱۳- اسعدی، زهره (۱۳۷۸)، *تاریخ تحولات جهان اسلام از خلافت امام حسن (ع) تا پایان خلافت معتصم عباسی*، تهران، دانشگاه آزاد اسلامی.
- ۱۴- اجتهادی، ابوالقاسم (۱۳۶۳ش)، *بررسی وضع مالی و مالیة مسلمین از آغاز تا پایان دوران امویان*، تهران، سروش.
- ۱۵- بیضون، ابراهیم (۱۹۷۹م)، *ملامح التیارات فی القرن الاول الهجری*، بیروت، دارالنهضة العربیه.
- ۱۶- جعفریان، رسول (۱۳۸۲ش)، *تاریخ خلفا*، قم، دلیل ما.



- ۱۷- حلبی، أبو‌الصلاح (۱۴۰۳ق)، *الکافی فی الفقه*، اصفهان، مکتبه الامام امیرالمؤمنین (ع).
- ۱۸- خطیب، عبدالله مهدی (۱۳۵۷ش)، *حکومت بنی‌امیه در خراسان*، ترجمه باقر موسوی، تهران، توکا.
- ۱۹- خویی، ابوالقاسم (بی‌تا)، *المستند فی شرح العروة الوثقی*، قم، احیاء آثار امام خویی.
- ۲۰- دینوری، احمدبن داوود (۱۳۶۸ش)، *اخبار الطوال*، به کوشش عبدالمنعم عامر، قم، شریف رضی.
- ۲۱- رضایی شیرازی، فاطمه (۱۳۹۱ش)، *نظام آبیاری در خراسان عهد سامانی*، فصلنامه مسکویه، شماره ۲۰.
- ۲۲- رنجبر، احمد (۱۳۶۳ش)، *خراسان بزرگ*، تهران، امیرکبیر.
- ۲۳- رئیس‌السادات، حسین (۱۳۸۰ش)، *تاریخ خراسان در سده نخست هجری*، مشهد، دانشگاه فردوسی.
- ۲۴- زرگری‌نژاد، غلام‌حسین (۱۳۸۵ش)، *تاریخ صدر اسلام (عصر نبوت)*، تهران، سمت.
- ۲۵- زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۷۳ش)، *تاریخ ایران بعد از اسلام*، تهران، امیرکبیر.
- ۲۶- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۱ش)، *تاریخ امویان از فروپاشی دولت ساسانیان تا آمدن سلجوقیان*، تهران، امیرکبیر.
- ۲۷- سامانی، محمود (۱۳۸۴ش)، *دستگاه مالی امویان با تکیه بر قلمروی شرقی خلافت*، تاریخ در آینه پژوهش، شماره ۲.
- ۲۸- سپهری، محمد (۱۳۸۹ش)، *تمدن اسلامی در عصر امویان*، تهران، چاپ و نشر بین‌الملل.
- ۲۹- شهیدی، جعفر (۱۳۹۶ش)، *تاریخ تحلیلی اسلام*، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
- ۳۰- شیخ، عبدالستار (۱۴۱۷ق)، *عمر بن عبدالعزیز خامس الخلفاء الراشدین*، دمشق، دارالقلم.
- ۳۱- صاحب‌جواهر، محمد حسن (۱۴۳۲ق)، *جواهر الکلام*، قم، جامعه مدرسین.
- ۳۲- صدیقی، غلامحسین (۱۳۷۵ش)، *جنبش‌های دینی ایرانی*، تهران، پازنگ.
- ۳۳- صولی، محمد بن یحیی (۱۳۴۱ق)، *ادب‌الکتاب*، قاهره.
- ۳۴- طبری، محمد بن جریر (۱۹۶۷م)، *التاریخ*، به کوشش محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، دارالتراث.
- ۳۵- طوسی، محمد بن حسن (۱۳۹۰ق)، *تهذیب الاحکام*، تهران، اسلامیه.
- ۳۶- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۷ق)، *المبسوط فی فقه الامامیه*، تهران، مرتضوی.

- ۳۷- علامه حلی، حسن بن یوسف (۴۱۹ق)، *تذکرة الفقهاء*، قم، آل‌البیت.
- ۳۸- فرامرزنسب، رضا (۱۳۹۳ش)، «پیامدهای مالیاتها و درآمدهای نامشروع بر اقتصاد عصر اموی»، *پژوهش‌نامه تاریخ*، سال نهم، شماره ۳۵.
- ۳۹- قرشی، یحیی بن آدم (۳۴۷ق)، *الخراج*، قاهره، المكتبة السلفية.
- ۴۰- گلجان، مهدی (۱۳۸۴ش)، *میراث مشترک: نظری اجمالی بر حوزه فرهنگ و تمدن شرق ایران و ماوراءالنهر*، تهران، امیرکبیر.
- ۴۱- لمبتون، ا.ک.س (۱۳۷۷ش)، *مالک و زارع در ایران*، ترجمه منوچهر امیری، تهران، علمی و فرهنگی.
- ۴۲- ماوردی، علی بن محمد (۳۲۷ق)، *احکام السطانية*، قاهره، مطبعة السعادة.
- ۴۳- \_\_\_\_\_ (۱۹۶۶م)، *احکام السطانية*، قاهره، مطبعة شركة مكتبة خلفاء
- ۴۴- محقق حلی، جعفر بن حسن (۴۱۳ق)، *المختصر النافع*، تهران، بنیادبعثت.
- ۴۵- مسعودی، علی بن حسین (۴۰۹ق)، *مروج الذهب*، به کوشش اسعد داغر، قم، دار الهجره.
- ۴۶- مفتخری، حسین (۱۳۹۵ش)، *تاریخ ایران از ورود مسلمانان تا پایان طاهریان*، تهران، سمت.
- ۴۷- مقدسی، ابوعبدالله محمد بن احمد (۴۱۱ق)، *احسن التقاسیم*، قاهره، مدبولی.
- ۴۸- ممتحن، حسین علی (۱۳۸۱ش)، *تاریخ سیاسی اسلام در عصر امویان*، تهران، دانشگاه شهید بهشتی.
- ۴۹- نامعلوم (۱۳۶۲ش)، *حدود العالم من المشرق الى المغرب به کوشش منوچهر ستوده*، تهران، طهوری.
- ۵۰- ولهاوزن، جولیس (۱۹۵۸م)، *تاریخ الدولة العربية من ظهور الاسلام الى نهاية الدولة الاموية*، قاهره، بی‌نا.
- ۵۱- یارشاطر، احسان (۱۳۸۱ش)، *حضور ایران در جهان اسلام*، تهران، مروارید.
- ۵۲- یاقوت حموی، شهاب‌الدین ابوعبدالله (۱۹۹۵م)، *معجم البلدان*، بیروت، دارصار.
- ۵۳- یعقوبی، احمد بن اسحاق (بی‌تا)، *التاریخ*، بیروت، دارصادر.
- 54- Dennett, Daniel Clement (1950), *Conversation and the poll tax in early Islam*, New York, Harvard University Press.
- 55- Bosworth, C.A, (1978), *karagh*, *Encyclopedia of Islam*, vol. IV, Leiden, Brill.